

۲۳۰

تحریر کوله بیشتے

۱۴۰۳

۱۱

۲۴

ضمیمہ روزنامه شهرآرا
ویژه کودکان مشهد
چهارشنبه

بچه ها در کاروان شادی جشن میلاد امام زمان [عج]

پرچم‌هایی در باد

۴



کی انتظار تمام می شود؟

بعد از نام و یاد خدای بزرگ و تبریک میلاد باسعادت حضرت مهدی (عج...) سلام می کنیم به شما دوستان خوب کوله پشته! امیدواریم که خوب و خوش باشید.

این روزها شهرتماشایی است. دیدن مردمی که خوش حال اند و شیرینی و شربت پخش می کنند، نگاه به کوچه های تمیز و خیابان های چراغانی واقعا چه زیباست و زیباتر اینکه بدانیم این چراغانی برای سالروز تولد امام زمان (عج...) عزیزمان است.

همان امام مهربانی که به امر خداوند از نظرها غایب اما زنده است و زمانی که خدا بخواهد، ظهور خواهد کرد و بایاران و افراد باایمان دنیا را از ظلم و ستم و جنگ و فقر نجات خواهد داد.

بچه های عزیز، حتما در مراسم و برنامه های مختلف دیده اید که همه برای ظهور امام زمان (عج...) همیشه «دعای قَرَج» می خوانند و کارهای خوب و خدایسندانه انجام می دهند و از خدای خود خواهند که زودتر ایشان بیایند و انتظار به پایان برسد. بیایید ما هم با انجام کارهای خوب که یک بچه مسلمان می تواند انجام دهد و امام زمانش را خوش حال کند، جزو این منتظران باشیم.

آیاتا به حال به این فکر کرده اید که امام زمان (عج...) عزیزمان به غیر از ۳۱۳ فرمانده اش دوستانی می خواهد که در رفتار، گفتار و کردارشان یک مسلمان واقعی و خوب باشند؟

بله شما هم می توانید جزو دوستان او باشید.



طیبه ثابت

فهرست

- حرکت فرشته ۱۱
- برادر ۲۱
- جاوسایی زیبا ۳۱
- پرچم های در باد ۴۱
- دقیق شو و تفاوت ها را پیدا کن (عج) ۶۱
- بازی چطوری پس انداز کنیم؟ ۷۱
- بدون دعای پدر و مادر ۸۱
- در هیچ کاری موفق نمی شویم ۱۰۱
- سالاد تخم مرغ و جعفری ۱۲۱
- جدول حروف پراکنده ۱۳۱
- ماجرای تولد رادیو ۱۴۱
- مهندس کوچولو ۱۶۱

- صاحب امتیاز:
- شهر داری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید مینم موسوی مهر
- سر دبیر:
- سید سجّاد طلوع هاشمی
- دبیر ضمانت:
- ارژنگ حاتمی
- دبیر کوله پشته:
- طیبه سادات ثابت
- مدیر هنری:
- سید هاشم دقیق
- گرافیک و صفحه آرایی:
- ملک جمعی
- ویراستار:
- طیبه غلام رضایی

- پست الکترونیک:
- sabet@shahrara.com
- نشانی سایت:
- shahraranews.ir/fal/kids
- نشانی: ۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
- پيام رسان روزنامه:
- ۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
- نشانی: خیابان کوهسنگی
- ابتدای کوهسنگی
- دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱
- داخلی مستقیم کوله پشته: ۲۷۸
- توزیع و امور مشترکین:
- ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۰۵۱
- داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



حرکت فرشته

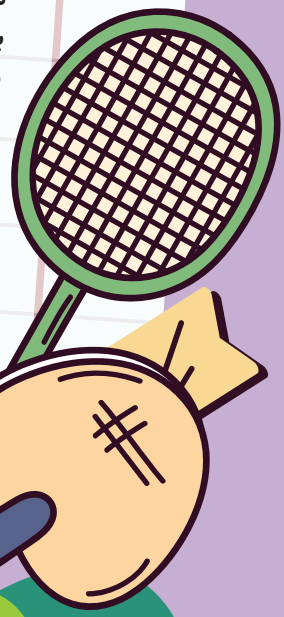
سلام بچه ها امیدوارم حالتان عالی باشد. حتما یادتان هست که در شماره قبلی کوله پشتی درباره کلمه «تعالُد» صحبت کردیم و گفتیم ما در هنگام راه رفتن، ایستادن، نشستن و ورزش کردن سعی می کنیم نیفتیم و با حفظ هماهنگی در بدنمان کارمان رازیا و هماهنگ انجام دهیم.

امروز هم می خواهیم یک تمرین جذاب تعادلی دیگر را با هم یاد بگیریم که حتما از انجام آن لذت خواهید برد.

تمرین و جلسه دوم: تعادل فرشته

«برای حرکت فرشته» ابتدا صاف بایستید. سپس از قسمت کمر خم شوید. حالا سعی کنید یک پایتان را بالا بیاورید و همان طور صاف و به صورت موازی با زمین نگه دارید. نوبتی هم که باشد نوبت دست هاست. دست ها را به پهلو نگه داشته و کاملاً از هم باز کنید. شما یک فرشته شده اید!

شما باید بتوانید این کار را به مدت ۳۰ ثانیه یا بیشتر انجام دهید بدون اینکه پایتان به زمین برخورد کند. دفعه بعدی پا را عوض کنید. مثل تمرین قبلی می توانید از زمان سنج استفاده کنید و هر بار رکورد خود را ثبت کنید و دفعات بعدی رکورد خود را بشکنید یا برای جذاب تر شدن این ورزش به همراه دوستانتان یک دایره چند نفره تشکیل دهید و همگی با هم تعادل فرشته را تمرین کنید.



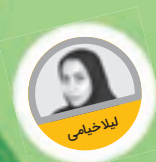


برادر

یک برادر دارم
شده یک روزش او
صورتش بانمک است
خوشگل و کوچولو

جشن عید شعبان
او به دنیا آمد
بعد با خوش حالی
خانه‌ی ما آمد

من شدم خواهر جان
واقعاً عالی شد!
تابه دنیا آمد
اسم او مهدی شد



تصویرگر: زهره افطاسی





جا وسایلی زیبا

چطوری درست کنیم:

شما با ظروف بازیافتی مثل شیر و دوغ چه کار می کنید. آن ها را در کیسه ی زباله های خشک می اندازید، یا خوب به آن نگاه می کنید تا فکر تازه ای برای ساختن یک کاردستی زیبا به ذهنتان برسد. آفرین بر شما! بله با ظرف های بازیافتی شما می توانید جاسایلی زیبایی درست کنید و وسایل شخصی خود را در آن قرار دهید تا دیگر دنبال برس مو، کش مو، شانه یا گیره سر نگردید. برای این کار ابتدا ظرف را از وسط قیچی کنید. پارچه را نوارهای پنج سانتی متری برش دهید. نوارها را دور ظرف بچسبانید. روی کارتن دایره ای به اندازه ی دهانه ی ظرف بکشید. با کمک یک بزرگ تر دور ظرف را قیچی کنید. پشت و روی آن پارچه بچسبانید. دور ظرف را مروارید یا مهره های رنگی بچسبانید. خب حالا دسته ای هم مطابق شکل وسط در ظرف بچسبانید. حالا ظرفی برای وسایل شخصی خود دارید.



طاهره عرفانی

چی لازم داریم؟

چسب مایع یا حرارتی

پارچه فوتر یا پارچه های ضخیم

ظروف بازیافتی

قیچی

مروارید بدون استفاده





بچه‌ها در کاروان شادی جشن میلاد امام زمان (عج)

پرچم‌هایی در باد



مال خودم.» پرستو با حسرت به پرچم بزرگ تر نگاه کرد. بعد هم شانه‌ای بالا انداخت. سمیرا که رفت کمی خوراکی بیاورد، پرستو سریع پرچم خودش را با پرچم سمیرا عوض کرد. نرگس متوجه نشد چون داشت دور پرچمش را با گواش نقاشی می‌کرد. داشت دور پرچم گل‌های نرگس می‌کشید. وقتی سمیرا برگشت، سه تایی پرچم‌هایشان را نقاشی کردند و بردند روی تراس گذاشتند تا رنگ پرچم‌ها خشک شود. نرگس وقتی که به پرچم‌های آویزان شده روی تراس نگاه می‌کرد، گفت: «مگر پرچم بزرگه مال تو نبود سمیرا، چرا پرستو رویش نقاشی کرده؟! سمیرا لبخندی زد و گفت: «چه فرقی می‌کند. اصلاً نباید پرچم بزرگ‌تر را برای خودم برمی‌داشتم. حالا باشد برای پرستو.» پرستو که از کارش خجالت کشیده بود، سرش را پایین انداخت و گفت: «اگر می‌خواهی پرچم بزرگ را به خودت بدهم. ببخشید که عوضشان کردم.» سمیرا دست پرستو را گرفت و گفت: «نه پرستو جان، مهم نیست.» بعد سری تکان داد و رو به بچه‌ها گفت: «ما مانم گفته اگر می‌خواهیم برای جشن نیمه شعبان کاری بکنیم، خوب است اول از همه نیت رفتارمان را بهتر کنیم. من هم سعی می‌کنم همین کار را بکنم.» پرستو لبخندی زد و گفت: «چه خوب، پس من هم می‌خواهم رفتارم را بهتر کنم. الان هم می‌روم از خانه کمی شکلات بیاورم. شکلات‌ها را بین خودمان تقسیم می‌کنیم تا وقتی راه افتادیم، توی راه آن‌ها را به بچه‌هایی که می‌بینیم، هدیه بدهیم.» پرستو که دوید و رفت شکلات‌ها را بیاورد، نرگس و سمیرا مشغول درست کردن دو تا پرچم دیگر شدند. یکی برای سعید برادر سمیرا و یکی برای علی برادر پرستو. روز بعد وقتی بابا و آقای مردی و آقای یعقوبی از اداره برگشتند، بچه‌ها و مامان‌ها توی پارکینگ مجتمع

وقتی قرار است جشنی برگزار شود، همه خودشان را برای جشن آماده می‌کنند. در حسینیه‌ی محله هم قرار بود جشن نیمه‌ی شعبان برگزار شود.

بابا گفت: «فردا در حسینیه یک جشن عالی دارند. جشن نیمه‌ی شعبان.» سمیرا لبخند زنان به بابا نگاه کرد و پرسید: «چه عالی، پس همه با هم می‌رویم؟» بابا سری تکان داد و گفت: «آقای یعقوبی همسایه واحد پایین و آقای مردی همسایه‌ی واحد بالایی هم با خانواده‌هایشان می‌آیند.» سعید با خوش‌حالی گفت: «جانم!» سمیرا فکری کرد و قبل از اینکه سعید دنبالش بدود، دوید و رفت تا به نرگس؛ دختر آقای یعقوبی و پرستو؛ دختر آقای مردی، سری بزند. وقتی سه تایی توی راه پله جمع شدند، سمیرا با هیجان گفت: «خبر را که شنیدید. فردا همه با هم می‌رویم جشن نیمه‌ی شعبان!» پرستو جواب داد: «بله بابا، گفت سه تایی با ماشین‌هایمان راه می‌افتیم.» نرگس با شادی بالا و پایین پرید و گفت: «چه خوب، می‌توانیم پرچم درست کنیم و شکلات بخریم و به مردم توی راه شکلات بدهیم.» سمیرا که با دقت به حرف‌های پرستو و نرگس گوش می‌کرد، سری تکان داد و گفت: «عالی می‌شود. پس باید خیلی زود دست به کار شویم. بیا بید برویم خانه‌ی ما تا با هم چیزهایی که لازم داریم را آماده کنیم.» نرگس و پرستو رفتند تا از مامان و بابا اجازه بگیرند. کمی بعد نرگس، پرستو و سمیرا با هم توی اتاق سمیرا نشستند بودند. سمیرا همان جور که پرچم‌های سبزی را که مامان برایشان برش زده بود، بین خودش و بچه‌ها تقسیم می‌کرد، گفت: «پرچم بزرگ‌تر





و هر بچه‌ای از کنار ماشین رد می‌شد، به او شکلات می‌دادند. باد پرچم‌های سبز را توی هوا تکان می‌داد و قشنگ ترشان می‌کرد. انگار باد هم مثل بچه‌ها خوش حال بود.

منتظرشان بودند. با پرچم‌های قشنگ توی دستشان. خیلی زود همگی سوار ماشین شدند و راه افتادند. سه تا ماشین پشت سر هم آرام از گوشه‌ی خیابان می‌رفتند و بچه‌ها خوش حال از شیشه پرچم‌ها را بیرون برده بودند و تکان می‌دادند





۲ کتاب خوب درباره امام زمان (عج)

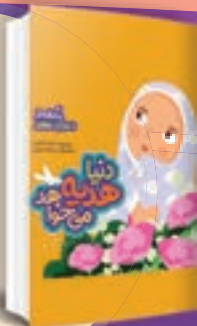
اگر از آن دسته از کسانی هستید که دلتان می‌خواهد بیشتر با زندگی امام زمان (عج...) آشنا شوید، پیشنهاد می‌کنیم کتاب «پرنده آرزو» را بخوانید.

این کتاب گوشه‌هایی از زندگی حضرت مهدی (عج...) را با زبانی ساده و روان برای کودکان به تصویر درآورده است. از عناوین این قصه‌ها می‌توان به تولد یک ستاره، بوی گل یاس، پرنده آرزو، دکان کوچک و پرنده دوستی اشاره کرد. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: کودکی صف‌ها را می‌شکافت و جلو می‌آمد زیبا بود و خالی مشکی روی گونه‌اش بود. کودک گوشه عبای جعفر را کشید و گفت: عمو! کنار بایست. شنیده بود که برادرش صاحب پسری شده است ولی باور نکرده بود. اگر می‌خواهید بقیه ماجرا را بدانید این کتاب را تهیه کنید. این کتاب برای گروه سنی ۶ تا ۹ سال و به صورت مصور تهیه شده است.



قصه‌هایی شیرین از
زندگی معصومین (ع)
پرنده آرزو
نویسنده: مسلم ناصری
نام انتشارات: به‌نشر
سال انتشار: ۱۳۹۸

دنیا هدیه می‌خواهد
نویسنده:
علی باباجانی
انتشارات: به‌نشر
سال انتشار ۱۳۹۷



اگر دوست دارید نیایش و دعا کردن را یاد بگیرید تا با خدای
مهربان حرف بزنید؟ اگر می‌خواهید برای امام زمان (عج...) عزیزمان دعا کنید. پیشنهاد می‌کنیم کتاب «دنیا هدیه می‌خواهد» را از دست ندهید.
این کتاب پر از دعا‌های قشنگ است. شاعر در این کتاب با استفاده از مفاهیم «دعای عهد»، شعرهای زیبای کودکانه‌ای در مورد امام زمان (عج...) سروده است. این کتاب برای کودکان ۷ تا ۱۰ ساله مناسب است.





دقیق شو و تفاوت‌ها را پیدا کن



اسباب بازی فروشی جای هیجان انگیز و جالبی است. بچه‌ها عاشق اسباب بازی هستند. اینجا یک اسباب بازی فروشی است با کمی دقت در این تصویر ۸ تفاوت را پیدا کنید.



اما چرادراری برای
پس انداز پول بقیه را برمی داری؟



۳۳

نباید چیزی را که مال تو نیست،
برای خودت پس انداز کنی. مار
نیست زد. برگرد خانه ی ۱۵.



۳۴

باتاس زوج حرکت کن.



۳۵

یا وقت خرید کفش و
لباس.



۳۶

این جوری یک کمکی هم
به مامان و بابا کردی. یک خانه
برو جلو.



۳۰

دوست داری
پس انداز کنی؟



۳۲

آفرین که برای خرج
کردن پولت برنامه داری. این جوری
می شود کمی پس انداز کنی. یک
خانه برو جلو و از نردبان بالا برو.



۱۷

بفرما برو بالا



۱۸

بعضی ها خیلی وقت پیش
پس انداز را شروع کرده اند.



۱۹

و حالا توانسته اند از
پس اندازشان استفاده کنند.



۲۰

چه خوب که می دانی و حالا
که ۲ تا جعبه مداد رنگی داری یکی را
برای سال بعد نگه می داری. ۲ خانه
برو جلو.



۱۳

یک بار تاس نریز و برو یک
جای امن برای قلقت پیدا کن.



۱۶

می دانی که پس انداز را باید
جای امنی نگه داری؟



۱۵

۱۴

چرا برای خرید پول
نیاوردی؟ معنی پس انداز که
این نیست. یک بار تاس نریز و
برو کمی پول با خودت بیاور.



۴

اما بدون پول که
نمی شود خرید کرد! پول
تو کو؟



۳

بچه ها با هم
رفتند خرید.



۲

شروع:
بچه ها می خواهند یاد
بگیرند چطوری پس انداز
کنند. با آن ها همراه شو
کمکشان کن. تاس بریز و
شروع کن.

۱

بازی چطوری پس انداز کنیم؟

شرح بازی: برای این
بازیکنان مهره نیاز دا
می شود. برنده کسی



مهندس سید علی موسوی



پس انداز خوب است اما باید بدانی چه چیزی را پس انداز کنی!



۳۷

چرا این همه سیب راز بر تخت مخفی کردی، پوسیده شده اند و بو گرفته اند؟! چی، پس انداز کردی؟ مار نیست زد. برو خانه ی ۱۴.



۳۸

پایان:
آفرین که پس انداز درست را یاد گرفتی و به خانه ی آخر بازی رسیدی. تو برنده شدی!



۴۰

مثلا وقت خرید کتاب و دفتر مدرسه.



۳۸

پس انداز برای روز مباداست.



۳۷

حتما می پرسی پس کی پس اندازم را خرج کنم؟



۳۶

۳۵

اگر دوست داری مثل آن ها باشی، از همین حالا شروع کن. هیچ وقت دیر نیست.



۳۱

تا چند وقت دیگر تو هم کلی پس انداز داری.



۳۲

بفرما برو بالا.



۳۳

چرا زدی قلکت را شکستی؟ چی، از پس انداز خسته شده ای؟! چه اشتباهی! امار نیست زد. به خانه ی ۵ برگرد.



۳۴

می دانستی خیلی چیزها را می شود پس انداز کرد؟



۱۲

چه کار خوبی می کنی که دوست را به پس انداز کردن تشویق می کنی. از نردبان بالا برو.



۱۱

پس انداز را که برای این چیزها خرج نمی کنند. ۲ خانه عقب برگرد و قلک را سر جایش بگذار و سکه ها را تویش برگردان.



۱۰

چرا رفتی سر قلک؟ چی، می خواهی آدامس بخری؟



۹

پس انداز یعنی کمی از پولت را خرج نکنی و کنار بگذاری.



۵

فقط چند تا سکه داری؟



۶

آفرین که همین چند سکه را پس انداز می کنی. یک خانه برو جلو.



۷

کم کم پول های قلکت بیشتر و بیشتر می شود.



۸



گفت و گو با کاراته‌کای هنرمند:

بدون دعای پدر و مادر

در هیچ کاری موفق نمی‌شویم

بچه‌ها، خیلی خوب است تلاش کنیم آدم‌های چند بعدی با توانایی‌های مختلف باشیم. برای رسیدن به این جایگاه، مانند دوست خوبتان امیرمحمد زاهدی نوقابی، یازده ساله

و دانش‌آموز پایه پنجم مدرسه پسرانه امام رضا (ع)، حتماً از همه فرصت‌های خود به بهترین صورت استفاده کنید. او از چهارسالگی با تشویق والدین، مانند پدرش به ورزش کاراته در سبک «پرفکت کیوکوشین» روی آورده و اکنون صاحب کمربند مشکی دان یک و عناوین قهرمانی کشوری است. امیرمحمد در هنر موسیقی و دانش هوش مصنوعی و زبان‌های خارجی نیز حرفی برای گفتن دارد. گفت و گوی ما با این پسر کوشا و پویا را دنبال کنید.



ششم کرمی

چه شد کاراته را انتخاب کردی و به چه موفقیت‌هایی در این رشته رسیده‌ای؟

دایی‌ام در سن نوجوانی فوت کرده است و من هرگز او را ندیده‌ام، اما دیدن عکس‌هایش با لباس کاراته برایم انگیزه‌ی بزرگی شد تا برای رسیدن به بالاترین مقام کاراته تلاش کنم، به این ترتیب سبب افتخار خانواده‌ام می‌شوم و فردی مفید برای کشورم خواهم بود.

اولین موفقیت‌م را وقتی چهارساله بودم زیر نظر هانشی محمد یاری که ریاست سبک پرفکت کیوکوشین در شرق و شمال شرق ایران را عهده‌دار است کسب کردم که زیباترین و لذت‌بخش‌ترین پیروزی‌ام بود، وقتی که داور دست مرا به عنوان برنده بالا برد از خوش حالی برای خودم دست می‌زد.

پس از آن در سال ۱۳۹۶ توانستم در مسابقات دهه فجر کاراته استان موفق به کسب مقام اول شوم. همان سال مقام سوم مسابقات قهرمانی استان را نیز به دست آوردم.

سال ۱۳۹۷ کسب مقام سوم مسابقات استانی و سال ۱۳۹۸ کسب مقام‌های دوم مسابقات کاراته آزاد بسیج جام رمضان، اول مسابقات دهه فجر و دوم مسابقات باشگاهی را در کارنامه پیروزی‌های خود ثبت کردم، اما پس از آن با همه‌گیری کرونا سخت‌ترین دورانم را تجربه کردم زیرا از ورزش دور بودم، با این حال هرگز تکرار و تمرین را کنار نگذاشتم و جدیدترین موفقیت‌م هم آبان امسال با کسب نایب قهرمانی و مدال نقره کشور در این سبک بوده است.



امیرمحمد جان، از کاراته چه آموخته ای؟

کاراته ورزشی برای تکامل و پرورش هم زمان روح و جسم است، فقط مبارزه نیست، بلکه در کنار رسیدن به سکوها ی پیروزی، جوانمردی، گذشت و کسب تجربه در میدان مبارزه برایم اهمیت بسیار زیادی دارد. هرگز در محیط مدرسه یا جمع دوستانم از قهرمانی و ورزش خود سوء استفاده نمی کنم، زیرا اولین درسی که از استادم یاد گرفتم گذشت و جوانمردی بوده است. خستگی برای ورزشکار معنا ندارد، در کارهایم یادگرفته ام مانند وقتی در میدان مسابقه هستم عمل کنم و همه تلاشم را به کار بگیرم تا مبادا شکست را قبول کنم.

اگر روزی مربی شوم هم هرچه آموخته ام را در اختیار هنرجویانم قرار می دهم و به آن هائی که میگویم همه هستی ما از محبت پرورگار است و بدون دعای پدر و مادر هیچ هستیم.

چه فعالیت های دیگری را دوست داری و انجام می دهی؟

فوتبال را نیز دنبال می کنم و موفق به کسب مقام دوم مسابقات مدرسه شده ام، همچنین با پشتیبانی پدر و مادرم یادگیری هنر آواز و سپس ساز فلوت را به صورت حرفه ای از هفت سالگی زیر نظر استاد افشاریان عضو گروه گر تهران دنبال می کنم. هم زمان در حال یادگیری دوره های تخصصی برنامه نویسی، پایتون و اسکرچ هستم و گواهی نامه دوره های اسکرچ مقدماتی، اسکرچ پیشرفته پیکتوپلاس و هوش مصنوعی را دریافت کرده ام. اکنون هم در حال یادگیری زبان های انگلیسی و فرانسوی زیر نظر مادرم هستم.

چگونه می توانی به همه کارهایت به خوبی

بررسی؟

با برنامه ریزی دقیق و منظم، ابتدا تکالیف و وظایف درسی ام را انجام می دهم و سپس به کارهای فوق برنامه ام می رسم. تا به حال نمراتم خیلی خوب بوده است.

می خواهم در کنار قهرمان ملی و جهانی بودن، نوازنده ای چیره دست شوم و باتوجه به پیشرفت دانش هوش مصنوعی امیدوارم بتوانم سبب سربلندی خانواده و کشور عزیزم ایران شوم

و در رشته پزشکی رباتیک حرفی برای گفتن داشته باشم.

به دوستانم هم توصیه می کنم هرگز از تلاش دست نکشند و برای رسیدن به هدفشان بجنگند.

به جز تلاش خودم، وجود خانواده ای دل سوز و مهربان، پدر بزرگ و مادر بزرگ هایم،

خاله و عموهایم و پدر و مادری

که همیشه پشتیبان و همراه

من بوده اند در رسیدنم

به پیروزی بسیار تأثیر

داشته اند.



سالاد تخم مرغ و جعفری

مامان سحر داشت تخم مرغ های آب پز را پوست می گرفت. سحر که تازه از مدرسه رسیده بود لباس هایش را عوض کرد و به آشپزخانه رفت. سحر از مادرش پرسید که قرار است چه غذایی درست کند؟ مادر سحر گفت: اگر صبر کنی می فهمی. بعد تخم مرغ ها را به سحر داد تا با چنگال خرد کند. مادر چند عدد گوجه را هم خرد کرد. بعد هم مقداری جعفری و چند عدد خیارشور ریز کرد. وقتی تخم مرغ ها خوب له شدند مادر همه مواد را به آن ها اضافه کرد. بعد کمی سس مایونز و نمک و فلفل هم داخل مواد ریخت و خوب هم زد. سالاد تخم مرغ آماده بود! مادر به سحر گفت: این هم یک عصرانه مقوی و خوش مزه! سحر این سالاد خوش مزه را دوست داشت. بچه ها تخم مرغ برای بدن ما خیلی مفید است چون کلی ویتامین و پروتئین و آهن دارد. شما می توانید برای ساندویچ مدرسه از این سالاد استفاده کنید.



چی لازم داریم؟

تخم مرغ آب پز: ۳ عدد

جعفری تازه: کمی

گوجه فرنگی: ۲ عدد کوچک

خیارشور: به میزان دل خواه

نمک و فلفل: به میزان لازم

سس مایونز یا ماست چکیده: به میزان دل خواه





ماجرای تولد رادیو



مرجان اسماعیلی

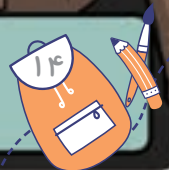
پچه‌ها تصورش را بکنید دویست سال پیش مردم نه تلویزیون داشتند، نه رادیو و نه گوشی تلفن همراه و نه اینترنت، مثل امروز نبود که وقتی با کسی کار داریم خیلی راحت با گوشی تلفنمان تماس بگیریم، یا اگر بخواهیم خبری را بخوانیم برویم سراغ اینترنت. مردم آن زمان به سختی با هم در ارتباط بودند و از خیلی چیزهایی خبر می‌ماندند.

وقتی رادیو اختراع شد همه مردم دنیا راحت می‌توانستند اخبار مهم را بشنوند و از خیلی چیزها باخبر شوند یا پیام‌هایشان را بفرستند. آن‌ها به خاطر این اتفاق خیلی خوش حال بودند برای همین یک روز را به نام روز رادیو نام‌گذاری کردند که ۲۵ بهمن ماه است.

دویست سال پیش دانشمندان با خودشان فکر کردند چطوری می‌توانند پیام‌ها را سریع از یک جا به جای دیگر بفرستند. آن‌ها راه‌های زیادی را امتحان کردند تا اینکه توانستند برای اولین بار پیام رادیویی ارسال کند و این طوری بود که کم‌کم رادیو اختراع شد.



در کشور ما مردم تا حدود صد سال پیش از تلگراف استفاده می‌کردند. مثل امروز نبود که بتوانند خیلی راحت پیام بفرستند. تلگراف دستگاهی بود که از طریق سیم و به صورت الکتریکی پیام را ارسال می‌کرد. البته نمی‌شد با تلگراف پیام صوتی یا تصویری فرستاد.



کم کم رادیو به ایران آمد. وقتی مردم برای اولین بار رادیو می دیدند خیلی تعجب می کردند چون باورشان نمی شد که بتوانند از داخل یک جعبه صدای آدم ها را بشنوند! حالا آن ها می توانند از اخبار و اتفاقات مهم دنیا و کشور باخبر شوند.



با آمدن رادیو، نویسندگان، هنرمندان و قصه گوها دست به کار شدند. آن ها داخل استودیو برنامه های رادیویی را ضبط می کردند تا به گوش مردم برسد. در آن زمان رادیو برای مردم خیلی مهم بود؛ همان قدر که امروز تلفن همراه و اینترنت برای ما مهم است.



بعد از رادیو، کم کم تلویزیون اختراع شد. همه فکر می کردند که بعد از اختراع تلویزیون دیگر کسی به رادیو گوش نمی کند، اما این طور نشد و می بینیم که امروز ما به رادیوهای اینترنتی گوش می کنیم و بعد از صد سال هنوز رادیو را فراموش نکرده ایم!



مهندس کوچولو

دنیای بچه‌ها دنیای قشنگیه پر از شور و شادی و صدا و هیجان، اما اینم باید قبول کنیم که دنیای پسر بچه‌ها و دختر بچه‌ها با هم فرق داره، تو بعضی موضوع‌ها با هم مشترک‌اند مثل چی؟ مثل خوراکی خوردن و تماشای تلویزیون و بازی و گاهی هم شیطنت‌های کودکانه.



داریوش تمدنی، امسال میره کلاس اول و دلش می‌خواد مدرسه افتتاح اسمشو بنویسن. او پسر مستقلیه. می‌دونین مستقل یعنی چی؟ یعنی برای کارهای ساده و شخصی خودش هی دنبال این نیست که از پدر و مادرش کمک بگیره.



او مثل همه پسر بچه‌ها عاشق بازی و اسباب بازی‌هاشه. این هم لگوهایی که بیشتر اوقات داریوش رو حسابی سرگرم می‌کنه. داریوش عاشق مهندسیه و بالگوهاش هزار تا سازه درست می‌کنه.





فکر نکنین داریوش فقط بازی دوس داره.
نه. او عاشق کاردستی درست کردن و کاغذ و قیچی و
شکل های مختلف درآوردنه. الانم می خواد باین شکل ها
و چسبوندنشون به هم یه کاردستی عجیب درست کنه.



از اخلاقای خوب داریوش نگفتم که چقدر
وقت براش باارزشه. به عقیده او همه باید سرشب
بخوابن تا صبح فردا زودتر بیدار شن و برای همه کارها
وقت به اندازه کافی داشته باشن و هی نگن وای
دیر شد.

داریوش خانواده شو خیلی دوست داره و به
همه مخصوصا بزرگتر احترام میذاره. او هر وقت به
خونه باباهاشم میره مثل دو تا مرد با هم گپ میزنن.



باتشکر از
عکاس محترم
مامان داریوش

بعضیا فکر می کنن بچه های شیطان و
پرانرژی همیشه شلوغ و بی نظم اند، اما این طورا
نیس. داریوش خیلی احساس مسئولیت داره. او بعد
از بازی همیشه همه اسباب بازی ها شو جمع می کنه و
تو سبد مخصوصش می ذاره.





تصویر: حامد غفاریان